

رفاه اجتماعی روستایی؛ رویکردی شناختی در تبیین معرفها

عبدالرضا رکن‌الدین افتخاری^۱، مرتضی توکلی^{۲*}

۱- استادیار گروه جغرافیا و سنجش از راه دور، دانشگاه تربیت مدرس

۲- دانشجوی دکترای جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

در قالب منطق شناخت، علت کاوی پدیده‌های جغرافیایی در عرصه رفاه اجتماعی روستایی و در نظر گرفتن رویکرد شناخت تبیینی از ضرورت‌های ویژه پژوهش‌های علمی در این زمینه است. مطالعات انجام شده در این حوزه غالباً در قالب شناخت عمومی و با به کارگیری شیوه‌های کلاسیک همراه با ابهام و یا تعمیم‌پذیری اجزای محدود و غیر اساسی به کل سیستم توأم است. در این راستا، توجه به رویکرد شناختی به معرفهای مختلف آسیب‌پذیری در روستاها به منظور اتخاذ یک استراتژی علمی و عملی برای کاهش تأثیر عوامل مذکور ضروری به نظر می‌رسد. بدین منظور در این مقاله با استفاده از روش تحلیل میزان (تعیین عوامل تکرارپذیر و مورد اتفاق نظر) در زمینه شناخت معرفهای مبین رفاه اجتماعی از بسیاری از منابع مرتبط با موضوع بهره گرفته است. غالب بودن معیارهای انتقادی در پژوهش انجام شده و همچنین هدفمند بودن رویکرد اتخاذ شده از نکاتی بوده که در این مقاله مد نظر قرار گرفته است. در واقع سؤال اصلی این است که آیا در قالب شناخت شناسی پدیده‌های جغرافیایی و درنمایه‌های آنها در راستای تعریف و تعیین روش‌شناسی کاربردی به منظور علمی‌کردن مطالعات مربوط به این حوزه همگام با تغییرات انجام شده در عرصه تکنیک‌های مطالعاتی و منطق شناخت نوین است یا نه؟ یافته‌ها و نتایج نشان می‌دهد که در مورد تحلیل رفاه اجتماعی روستایی به شناسایی معرفهای مبین کمتر پرداخته شده، به طوری که اکثر تحقیقات معناکاوی بوده و کمتر رویکردهای علمی و منطقی را در این زمینه رعایت کرده‌اند و همچنین به تفسیر توصیفی این فرایند بدون در نظر گرفتن عوامل و زمینه‌های مؤثر پرداخته‌اند.

کلید واژه‌ها: معرفهای مبین، رفاه اجتماعی روستایی، رویکرد شناختی

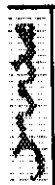
* نویسنده عهده دار مکاتبات



۱- مقدمه

وظیفه منطق اکتشاف علمی و یا منطق شناخت به دست‌دادن تحلیلی منطقی از روش علمی مبتنی بر تجربه^۱ همراه با مشاهده و آزمایش است. مفهوم رفاه اجتماعی روستایی نیز با توجه به انتزاعی بودن، از جمله مفاهیم بنیادی علوم بین رشته‌ای است که تنوعی از گزاره‌های تعریفی دارد. با توجه به پرداختن سایر علوم به این گونه از تحقیقات و شناخته شدن آنها از این بعد، جایگاه شناختی رفاه اجتماعی روستایی در حوزه علوم جغرافیایی در ایران ناشناخته مانده است. با توجه به تعاریف مختلف صورت گرفته از رفاه اجتماعی سعی گردیده است که در قالب یک چارچوب نظری^۲ و ادراکی^۳ به ابعاد مختلف آن پرداخته شود. در این راستا به منظور عدم تداخل با مشکلات ناشی از استقرارگرای^۴ سعی در مرزبندی مفهومی واژه رفاه اجتماعی روستایی شده است که این امر در تأیید داوریهای ادراکی است. بنابراین، ملاک تحدید حدود باید در قالب پیشنهادی برای توافق یا قرارداد در نظر گرفته شود. به طور حتم مسائل مربوط به شالوده علمی، یعنی خصوصیت اختیاری^۵ گزاره‌های^۶ جزئی و این که چگونه در معرض آزمون قرار می‌گیرند سهمی اساسی در منطق علم دارد، به طوری که ارتباط نزدیکی با کاربرد پژوهش دارند [۱، ص ۲۵]. بنابراین تحدید حدود^۷ مفهومی در قالب عینیت علمی^۸ و قانع شدن ذهن از پیش شرطهای اساسی است که معمولاً برای ابزاری کردن مفاهیم، از جمله مفهوم رفاه اجتماعی روستایی به کار می‌رود. بنابراین رویکرد شناختی باید با نظریه‌های علمی همگام شمرده شود تا آنجا که به تحلیل منطقی روابط میان گزاره‌های علمی پرداخته، روشهای بنیانی از بطن آن استخراج گردد. تا به حال آنچه در ایران از رفاه اجتماعی به طور عام و روستایی به طور خاص ارائه گردیده است در مجموع در قالب کلیت قاطع بوده است.

اما آنچه در فلسفه شناختی رفاه اجتماعی در این مقاله مطرح است آزمون پذیرکردن بهتر مفهوم رفاه اجتماعی روستایی از طریق کلیت عددی است که در راستای ماهیت مقاله در قالب



1. Experience
2. Theoretical framework
3. Perception
4. Inductionish
5. Empirical
6. Statements
7. Demarcation
8. Scientific objectivity

همسنگ کردن مجموعه‌ای از گزاره‌های جزئی (معرفها) مد نظر قرار دارد. اعتقاد به اصول متعارف و قراردادی در تعریف رفاه اجتماعی روستایی، با به کار بردن معنای اندیشه‌های بنیادی معرفی شده به وسیله این اصول محدودیت پیدا می‌کند؛ اما گاهی این اصول متعارف به عنوان تعریفهای ضمنی یا معرفهای جزئی ارائه می‌گردند. با توجه به ماهیت علم جغرافیا در ارائه الگوهای برنامه‌ریزی، استفاده از تعریفهای ضمنی و گزاره‌های قابل تحلیل ضرورت خاص دارد. اشاره می‌گردد که داشتن نگرش قرارداد یگانه در ارائه گزاره‌های جزئی (معرفها) به معنای ابطال پذیری^۱ مشاهدات نیست، بلکه مؤید تغییر روشها و معیارهای اندازه‌گیری است، زیرا این نوع نگرش، به جستجوی جنبه‌ای از شناخت برمی‌خیزد که بر پایه آخرین تحقیقات بنا شده باشد. پس این هدف قابل وصول است؛ زیرا هر سیستم علمی را می‌توان در قالب نظامی مفهومی از تعریفهای ضمنی تفسیر کرد. به طور حتم پرداختن به عناصر جزئی منجر به دقیق‌تر شدن حدود ابعاد تحلیلی می‌گردد.

با این حال شاید تعیین ملاکهای منطقی تعریف بتواند در ورای اصل موضوع روش شناختی، در بونه آزمایش و ابطال پذیری قرارگیرد که نیازمند پژوهشهای دیگری است. بنابراین آنچه در ورای پرداختن به تناظر و یا توافق^۲ میان معرفها و واقعیت یا حالت اموری که آنها توصیف می‌کنند اهمیت دارد، همانا تبدیل کردن گزاره‌های ابتدایی به تجربه‌های ادراکی، همراه با عینیت بخشیدن به شالوده اختیاری آنها، است. با این حال، معرفهای رفاه اجتماعی روستایی، هم در بستر زمان و هم در بستر مکان نسبی هستند. قاعدتاً گزاره‌های کلی نمی‌توانند مبین مشخصات و ویژگیهای قابل اندازه‌گیری در عرصه رفاه اجتماعی روستایی باشند، بلکه باید در قالب نظریه‌های علمی مبین، معرفهای ارائه شده در عرصه مطالعات در قالبی شهودی - انتقادی^۳ ارائه گردد، یعنی آنچه در این مقاله مد نظر است. بدین ترتیب باید گفت هر چند برداشتهای مختلف و زیادی از مفهوم رفاه اجتماعی وجود دارد، اما با توجه به شرایط کنونی و مقتضیات مکانی، در رابطه با روستاها چگونه می‌توان آن را قابل اندازه‌گیری کرد و عینیت بخشید؟ چگونه می‌توان به شناسایی گزاره‌های جزئی پرداخت و به آنها اعتماد و اطمینان داشت، زیرا همیشه اعتقاد به امری عینی^۴ یا ذهنی^۵ به صورت قضایا و

1. Falsifiability
2. Agreement
3. Critical
4. Objective
5. Subjective



احکامی مطرح می‌شود که هر یک از آنها مرکب از الفاظ کلامی است. پرداختن به اجزا در قالب ارزیابی شناخت در توجیه عقیده^۱ و یا به گونه‌ای دیگر در راستای توجیه باور داشتن^۲ است. با توجه به اینکه معیار شناختی پدیده‌ها و فرایندها، متعارف، مطلق و درعین حال یقینی و مسلم بودن است، تفکیک حقایق اولیه مؤخر از تجربه، یعنی حقایق پیشینی در قالب شناخت معیارها و معرفه‌های رفاه اجتماعی روستایی امری عینی و واقعی است. بنابراین اولین سؤالی که مطرح می‌شود همانا این است که معلومات غیرمستقیمی که برای شناخت رفاه اجتماعی روستایی طبق منابع عمده شناختی، یعنی ادراک خارجی و عقل یا استدلال به کار می‌روند در قالب مکتوبات علمی کدامند؟ آیا با استفاده از استقرای شهودی می‌توان معرفه‌های رفاه اجتماعی روستایی را تبیین^۳ کرد یا نه؟ به طور حتم اندیشه‌ها هنگامی با عناصر همخوانی دارند که از واقعیات حاصل شده باشند و از همه مهمتر اینکه با همخوانی و تکرار تقویت گردند.

بنابراین شناخت مورد نظر ما از معرفه‌های رفاه اجتماعی روستایی در واقع همان ادراک عینیات گزاره‌های جزئی است، زیرا آنچه با شناخت‌شناسی^۴ مرتبط است تحقیق در مسائل علمی، اوضاع، حدس و گمان و بحثهای انتقادی است که کمتر در تحقیقات علوم جغرافیایی به طور عام و در تحقیقات روستایی به طور خاص بدان پرداخته شده است.

همان‌گونه که می‌دانیم دو نوع نگرش شناختی به پدیده‌های اجتماعی در قالب محیط وجود دارد؛ یکی تبیینی (علت‌کار) و دیگری تفسیری (معناکار). اولی جامعه را پاره‌ای از طبیعت می‌داند و در پی یافتن نظم قانون‌وار و تصرف در آن است و دیگری آن را همچون متنی مکتوب می‌خواند و فقط در پی فهم معنای آن است [۲]. آنچه در این مقاله مدنظر است اتخاذ رویکرد تبیینی در شناخت معرفه‌های رفاه اجتماعی روستایی است. هر تبیینی به طور عادت به سؤالی پاسخ می‌دهد که ممکن است با «چرا - باید» و یا «چگونه - ممکن است» [۲، صص ۶ و ۲۱-۲۲] همراه باشد. با توجه به ماهیت فرایندهای علمی اجتماعی در قالب محیطهای جغرافیایی، سؤالات مطرح شده در این حوزه عمدتاً از نوع دوم است، زیرا متوجه رفتار سیستمهای پیچیده محیطی اجتماعی است؛ لکن رویکردهایی که تا به حال اتخاذ شده از نوع تفسیری بوده‌اند و از کارایی لازم برخوردار نیستند. به طور کل ارائه یک مدل قانونی فراگیر در تبیین



1. Justification of belief
2. Satisfaction of believing
3. Explanation
4. Epistemology

علمی فرایند رفاه اجتماعی روستایی در راستای به کارگیری تبیین استقرایی این فرایند است. با این حال سعی گردیده از تبیینهای آماری مبتنی بر مدل‌های استقرایی - آماری در این مقاله خودداری گردد تا بتوان راحت‌تر به یک نتیجه قیاس‌پذیر دست یافت.

بنابراین توجه به این مدل در شناخت معرفهای مبین، متناقض با تبیینهای ساختاری و کارکردی در سایر زمینه‌ها نیست؛ زیرا تلاش شده از شاخصهای مشاهده‌ای بهره گرفته شود و از معناکاوی خودداری گردد [۲، ص ۲۸]. ناگفته نماند که مقصود از شناخت، بیان جریان پیچیده روابط دیالکتیکی مجموعه‌ای از فعالیتهای علمی و نظری است که مبین ماهیت یک پدیده است [۴، ص ۳۹].

۲- کلیت مفهومی رفاه اجتماعی

مبحث توسعه و عوامل ساختاری^۱ و کارکردی^۲ آن را باید از زمینه‌های گسترده دوران پس از جنگ دوم جهانی به حساب آورد که در محافل علمی و سیاسی از اقبال بسیاری برخوردار گردید. همان‌طور که می‌دانیم اکثر متخصصان و صاحب‌نظران، توسعه^۳ را گذر از وضعیتی به وضعیتی دیگر یا تغییر و تحول و پیشرفت در ماهیت، کارکرد و ساختار یاد می‌کنند. روند مباحث مرتبط با توسعه با گذر از مراحل تدوین چارچوب مفهومی و ادراک کلی و همچنین محدود، در اواسط دهه ۱۹۸۰ میلادی جهش مناسبی را به سوی تکامل آغاز کرد.

یکی از قالبهای رایج در جهت دستیابی به توسعه یا حتی هدف توسعه، رفاه اجتماعی برای توده‌های مردم است. با نگاهی به متون علمی درمی‌یابیم که قسمت اعظم تاریخ رفاه اجتماعی را باید در رابطه با مذهب و روند تحولات سیاسی کشورها جستجو کرد که به طور سنتی با حمایت‌های مالی مؤسسات خیریه از افراد فقیر آغاز شد [۵، ص ۶]. با این حال، مفهوم و محتوای رفاه اجتماعی در طول چند دهه اخیر تغییرات عدیده‌ای داشته است. در دهه ۱۹۷۰ گفته می‌شود که رفاه اجتماعی مجموعه قوانین، برنامه‌ها و خدمات سازمان‌یافته‌ای است که هدف آن تأمین حداقل نیازهای اساسی کلیه مردم کشور است.

در طول سالهای دهه ۱۹۸۰ این مفهوم تغییر کرد، به نحوی که به مجموعه اقدامات و خدمات گوناگون اجتماعی در جهت تأمین نیازهای افراد و گروهها در جامعه و غلبه بر مسائل

1. Structural
2. Functional
3. Development





اجتماعی^۱ اطلاق می‌شود. در حال حاضر یعنی از دهه ۱۹۹۰ به بعد، رفاه اجتماعی مجموعه شرایطی را دربرمی‌گیرد که در آن خشنودی انسان در زندگی تأمین گردد [۶، ص ۸]. با این حال با توجه به مکاتب علمی مختلف برخی از برنامه‌ریزان و سیاستگذاران عمدتاً رفاه را مقوله‌ای فردی^۲ می‌دانند.

۳- معنا و مفهوم رفاه اجتماعی روستایی

تراوش اندیشه توسعه در حوزه برنامه‌ریزی روستایی منجر به تحول اساسی در این عرصه گردیده است. تکامل مفهومی توسعه در قالب توسعه پایدار و فصل مشترک آن با رفاه اجتماعی زمینه تقویت رویکرد جدیدی شده که چالشهای فکری خاصی را به دنبال داشته است. با این حال رفاه اجتماعی روستایی را فرایندی مستمر و پویا و پایدار که منجر به ایجاد مجموعه شرایط و کیفیتها در تواناسازی مردم روستایی از طریق دولت و نهادهای مدنی و سازمانهای مسئول برای بهبود مستمر زندگی و کیفیت آنان منجر گردد، می‌دانند [۶، ص ۹]. به هر حال عصاره تفکرات مرتبط با رفاه اجتماعی روستایی ناشی از شرایطی است که در کارایی رویکردها و برنامه‌ای توسعه عینیت می‌یابد [۵، ص ۱۶]. در بستر تفکرات مرتبط با توسعه، رفاه اجتماعی به عنوان عصاره آن تلقی می‌گردد. اما تفاوت‌های ماهوی درخور توجهی بین این دو مفهوم وجود ندارد و اکثر محققین آنها را یکسان فرض می‌کنند؛ هر چند که در عین حال برخی نیز پایداری سیستماتیک و فراگیر بودن را از مشخصات توسعه می‌دانند که رفاه اجتماعی فاقد آن است.

بحثهای موجود در مورد ساختار و هدف، جزئی از گستردگی علمی مباحث مطرح شده در مورد نقش دولت در زندگی و طراحی و سیاستگذاری اجتماعی^۳ برای مکانها و انسانهای مختلف است. آنچه بیشتر از همه به چشم می‌خورد اتخاذ خط‌مشی‌هایی است که منجر به رضایت‌مندی^۴ و سعادت افراد جامعه بخصوص روستاییان شود. بنابراین نمی‌توان عناصر رفاه اجتماعی را در ذات پرداختهای مادی تعریف کرد.

ناگفته نماند که به کارگیری زمینه‌های تئوریک و نظری رفاه اجتماعی مؤید عمق اهمیت و جایگاه ارزشی این واژه در مکاتب مختلف است (جدولهای ۱-۵)؛ لکن نباید به عنوان تأییدی



1. Social problems
2. Individual
3. Social policing
4. Satisfaction

بر برهان قیاس به کار رفته در این مقاله عنوان گردد. با این حال، متناقض با آن نیز نیست. با توجه به وجود بیش از پنجاه درصد سطح شناخت در ارائه معرفهای مبین رفاه اجتماعی، آنچه مدنظر قرار گرفته تأیید ظنی، نه قطعی و یا احتمالی و یا حتی جزمی است [۷، ص ۹۰].

جدول ۱ مکاتب اقتصادی مرتبط با رفاه اجتماعی روستایی^۱

مکانیزمهای تقویت کننده رفاه اجتماعی	مکانیزمهای کاهش دهنده رفاه اجتماعی	مکاتب فکری اقتصادی
عدم دخالت دولت در بازار، تقویت کارکرد بازار	عدم تعادل در عرضه و تقاضا، نبود رقابت، ضعف کارکردی بازار، نبود آزادی در مبادله، دخالت دولت در امر تولید و توزیع	مکاتب فکری مرتبط با اقتصاد خرد
تقویت ضریب زایش سرمایه، افزایش اشتغال، به کارگیری مکانیزمهای کلان در تأمین هزینه‌های بخش عمومی	افزایش ضریب بیکاری متأثر از جریانهای پولی و مالی، همانند رکود و تورم، کمبود و نبود سرمایه مادی و مالی، کند بودن ضریب گردش سرمایه‌های مالی، پایین بودن نرخ بهره	مکاتب فکری مرتبط با اقتصاد کلان
توجه به نهادهای غیردولتی، به کارگیری مکانیزمهای انبساطی در اقتصاد و مکانیزمهای جمعی در حل مسائل و مشکلات، و دخالت دولت در روند تعادل جامعه	ضعف کارکردی دولتهای با اقتصاد بازار آزاد در تأمین رفاه اجتماعی، بی‌اعتنایی نسبت به افراد و گروههای اجتماعی، عدم توجه به مسائل داخلی، ضعف بخش عمومی و ضعف ارتباط بین مردم، دولت و نهادهای غیردولتی	تفکر و اندیشه نهادگرایی و دولت رفاه



جدول ۲ مکاتب فکری سیاسی مرتبط با رفاه اجتماعی، روستایی^۱

مکاتب فکری سیاسی	مکانیزم‌های کاهش دهنده رفاه اجتماعی	مکانیزم‌های تقویت کننده رفاه اجتماعی
نگرش‌های مارکسیسمی	تمرکز سرمایه و قدرت در دست طبقه خاص، رجحان منابع فردی بر جمعی، سیستم مالکیت خصوصی، ضعف توزیع و نبود ابزار تولید	استفاده از شیوه های رایجیالی در بر هم زدن سیستم مالکیت و سرمایه، توجه به منافع جمعی و توزیع امکانات و ابزار تولید
اندیشه کارکرد گرایان	نیروهای بیرونی و درونی، ضعف سیستم‌های اجتماعی در هماهنگی با شرایط، نبود تحلیل منطقی از شرایط اجتماعی و عدم تشخیص نقاط ضعف به لحاظ کارکردی	تغییر نقشها، تعریف حوزه‌های کارکردی جدید برای جامعه، و بهره‌گیری از اصلاحات به جای دگرگونی بنیادی
اندیشه جمع گرایان (کثرت گرایان)	عدم توجه به توده های اجتماعی، توزیع نابرابر قدرت اجتماعی و عدم بهره گیری از منافع ملی و عمومی	توجه به احزاب، گروه‌های تأثیرگذار و صنوف و اعمال فشارهای سیاسی
نظریه چشم انداز تعامل گرای	نبود تعامل سازنده و پایدار، ضعف کارکردی اجزا، ضعف روابط کارکردی و نبود پسخوراند محرک و تقویت کننده	توجه به اجزای سیستم، تقویت نظام سلسله مراتبی و اتخاذ مکانیزم‌های سالم سازی روابط کارکردی سیستمها
اندیشه کثرت گرای	عدم توجه به مسئولیت‌های خانوادگی و اجتماعی، انقباض خدماتی دولت، ضعف اعتبارات و اختصاص کم آنها به بخش اجتماعی	تقویت نقش کارکردی و ساختاری نهادهای مذهبی و ملی، توجه به نیازهای زندگی همانند اشتغال، بهداشت و آموزش، تأمین اعتبارات و بودجه‌های بخش عمومی و توزیع متعادلتر خدمات و کالاها



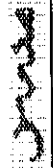
جدول ۳ مکاتب فکری اجتماعی مرتبط با رفاه روستایی^۱

مکانیزمهای تقویت کننده رفاه اجتماعی	مکانیزمهای کاهش دهنده رفاه اجتماعی	مکاتب فکری اجتماعی
توزیع عادلانه ثروت و قدرت، تعیین چارچوب حقوقی فرد در جامعه و اتخاذ راهکارهای جامعه‌مدار	توزیع نابرابر قدرت و ثروت، عدم توجه به حقوق طبیعی و مدنی و خصوصی سازی و فردگرایی	نظریه و تفکر عدالت اجتماعی
توزیع عادلانه منابع و درآمد، تأمین حداقلهای زندگی، توجه به گروههای اجتماعی اقلیت و اصلاح سیستمهای توزیع و تولید	عدم دسترسی به کالاها و خدمات، تقسیم ناعادلانه منابع و درآمد و انزوای اجتماعی	مکتب چشم انداز تبیین فقر
به کارگیری مکانیزمهای مشارکتی، توجه به زیرساختهای اجتماعی و اقتصادی، حذف و کمرنگ کردن موانع قانونی و اجتماعی، توجه به حقوق کودکان، اقلیتها و افراد منزوی، برابرسازی در استفاده از فرصتهای اجتماعی و گسترش دامنه توزیعی خدمات اجتماعی و انسانی	عدم توجه به انسانها در برنامه‌های توسعه، عدم مشارکت، وجود تبعیض، عدم توجه به حق مالکیت، نبود تأمین اجتماعی و اشتغال، عدم برخورداری از سطح زندگی مناسب و پرداختن به زیرساختهای آموزشی	تفکر و اندیشه حق توسعه
پرداختن به آموزش به عنوان بنیان و زمینه‌ساز اصلی سایر ابعاد توسعه و تقویت نقش مردم در برنامه‌ها و سیاستگذارینها	عدم توجه به سرمایه‌های انسانی، در نظر نگرفتن بسترهای اجتماعی و انسانی توسعه، شکوفا نشدن قابلیت‌های انسانی در راستای برنامه‌های توسعه، فراموش کردن ابعاد انسانی و اجتماعی در برنامه‌ها	نظریه توسعه انسانی



جدول ۴ مکاتب فکری محیطی مرتبط با رفاه اجتماعی^۱

مکاتب فکری اجتماعی	مکانیزمهای کاهش دهنده رفاه اجتماعی	مکانیزمهای تقویت کننده رفاه اجتماعی
نظریه آسیب‌پذیری	عدم توجه به زمینه‌های فیزیکی (کالبدی)، اجتماعی، اقتصادی و محیطی، ناسازگاری بین اقدامات و ضریب آسیب‌پذیری و نبود رویکردهای جامع نگر در برنامه‌ها	توجه به ابعاد مختلف مؤثر بر زندگی اجتماعی، توجه به عوامل منجر به فقر فعالیتهای اجتماعی، اقتصادی، مکانی و محیطی و طراحی نظامهای برنامه‌ریزی مبتنی بر شرایط مکانی
نظریه معیشت پایدار	وابستگی اجتماعات به منابع اولیه، متنوع نبودن الگوهای معیشتی، عدم استفاده از توانمندیهای محیطی و مکانی و عدم اتخاذ رویکردهای پایدار در جهت کاهش فشارهای پیرامونی و جانبی بر معیشت اجتماعات انسانی	توجه به معیشت انسانها در بستر مکانی و محیطی آنها، اتخاذ راهبردهای بومی و سازگار با شرایط زیست اجتماعات، تقویت زنجیره‌های ارتباطی و معیشتی اجتماعات و توجه به فرایندهای ساختاری و انتقالی در سطوح دولتی، خصوصی و عمومی
نظریه کیفیت زندگی	عدم توجه به فرد و سطح زندگی در فرایند برنامه‌ریزی، نبود معرفتهای فردی تعیین وضعیت اجتماعی اقتصادی، برآورده نشدن نیازهای مادی و غیرمادی فرد در درون جامعه و عدم هماهنگی بین بهزیستی عینی و ذهنی	توجه به الگوها و جریانها و کیفیتها در سطح زندگی افراد، تقویت بسترهای لازم جهت دستیابی به یک زندگی مطلوب و هماهنگ سازی برنامه‌ها و اقدامات با شرایط فیزیکی و فرهنگی، اجتماعی و روانی افراد
نظریه توسعه پایدار	عدم توجه به محیط، بهره‌برداری از منابع و ذخایر و بالا بودن بار محیطی	بهره‌برداری عقلایی از محیط، در نظر گرفتن بازتولید در فرایندهای محیطی و همچنین شرایط اکولوژیکی مکانها و تقویت ارتباط سازنده بین انسان، محیط و فعالیت او در عرصه فضا



۱. مأخذ: یافته‌های تحقیق

جدول ۵ نقاط مشترک و تفاوت‌های عمده مکاتب مرتبط با رفاه اجتماعی روستایی^۱

نقاط مشترک	تفاوتها
تأکید بر حوزه‌های آسیب‌پذیری به صورت عام	داشتن نگرشهای مختلف به هدف‌گذاریها (فردی، اجتماعی کارکردی و ساختاری و محیطی)
تأکید بر مکانیزمهای کاهش دهنده آسیب‌پذیری	تأثیرپذیری از بافت و بستر اجتماعی جامعه
محدود انگاری قضایای معرف در هر حوزه غالب نظریه‌ها (نداشتن نگرش سیستماتیک)	تأثیرپذیری از سطح پیشرفت و توسعه جامعه
ابزارنگاری در کاهش آسیب‌پذیریها	به کارگیری مکانیزمهای مرتبط با سیاست‌گذارهای کلان
توجه به ابعاد ملموس و مشخص	خردنگری در ارائه سیاستها و راهبردهای بنیادی
_____	جهت‌گیری متناسب با مشکلات و مسائل محیطی اجتماعی

۴- علوم جغرافیایی و رفاه اجتماعی

از اواخر دهه ۱۹۶۰ مفهوم و کارکرد عدالت اجتماعی^۲ وارد ادبیات علوم جغرافیایی می‌گردد و جغرافیای رادیکال و لیبرال را بیش از سایر مکاتب تحت تأثیر قرار می‌دهد. مسائلی نظیر رفاه اجتماعی، نابرابریهای شدید، فقر، شیوع امراض، نژادپرستی، قوم‌گرایی، جرم و جنایت، امید به زندگی، اصالت زن و آلونک‌نشینی به سرعت مورد توجه جغرافیدانان قرار می‌گیرد و برای اولین بار صدای بازندگان در جوامع انسانی در علم جغرافیا طنین‌انداز می‌شود [۸، ص ۱۴۱]. دیوید هاروی اولین جغرافیدانی بود که در کتاب خود (عدالت اجتماعی و شهر) مفهوم عدالت اجتماعی را در کمک به خیر و صلاح همگانی، ملاک توزیع درآمد در مکانها، تخصیص عادلانه منابع و رفع نیازهای اساسی به کار می‌برد. متعاقب آن در سال ۱۹۷۷ کتاب دیوید اسمیت در عرصه جغرافیای انسانی با توجه خاص به رهیافت رفاه با زمینه شناخت شاخصهای رفاه و عدالت اجتماعی منتشر می‌شود [۸، ص ۱۴۱]. با پرداختن به فرایند



حاشیه‌ای شدن گروه معینی از جامعه (سالمندان، بیکاران، زنان، معلولین و ...) و مطرح شدن آن در چالش فکری ژئوپلتیک نابرابریهای اجتماعی توسط هاروی، عرصه‌ای نوین در تحقیقات جغرافیایی خلق می‌گردد؛ اما آنچه بیشتر از همه در علم جغرافیا لزوم توجه به رفاه اجتماعی را تبیین می‌کند، تنوع فضاهای زیستی، گستردگی عرصه مکانی و همچنین سطوح برخورداری و عدم برخورداری از امکانات مورد نیاز و وجود عوامل تحدیدکننده مکانی است. مطالعات جغرافیایی فقر و نابرابری در جهان سابقه چندان زیادی ندارد، به طوری که اولین مطالعات انجام شده در عرصه محرومیت اجتماعی توسط ویلسون با تحلیل متغیرهای درون ایالتی در رابطه با کیفیت زندگی در ایالات متحده، جغرافیایی فقر توسط موریل و هولنبرگ و در سال ۱۹۷۲ مطالعات جغرافیایی در خصوص مراقبت‌های بهداشتی توسط شانون صورت گرفت. همچنین در سال ۱۹۷۳ هاروی به مطالعه رابطه توزیع درآمد واقعی در درون سیستم‌های فضایی شهری پرداخت [۹، ص ۶۳]. در سال ۱۹۷۳ اسمیت مجموعه‌ای از چندین متغیر اجتماعی را به منظور طراحی نقشه بهزیستی اجتماعی برای ایالات مختلف آمریکا فراهم کرد [۹، ص ۴۰۶]. تحلیل‌های جغرافیایی از محرومیت اجتماعی در قالب چشم‌انداز ناحیه‌گرایی با زمینه‌های بخصوصی نمود یافته است.

برخی از محققین همانند دانسیون^۱ (۱۹۷۴) تأثیرپذیری ناحیه‌ای^۲ را در قالب تحلیل‌های منطقه‌ای مطالعه کردند که تعریف الگوهای فضایی ارائه شده توسط وی را می‌توان نقطه آغاز توجه به ضرورت شناخت ابعاد فضایی - مکانی در مطالعه مسائل اجتماعی قلمداد کرد. تبلور تحلیل‌های جغرافیایی در بروز مهندسی فضایی^۳ و منسوخ شدن الگوهای سنتی انسانگرایی منجر به شناخت آثار ساختارهای فضایی بر سطوح بهزیستی اجتماعی گردیده است. در این راستا اکثر محققین توسعه، استفاده از رویکردهای مختلف پرداخته و تعریف قالب‌های دستوری و متمرکز را برای برنامه‌ریزی مردود دانسته، معتقدند که الگوهای رسمی مبتنی بر توسعه و رفاه اجتماعی در قالب نظریه‌های پذیرفته شده قابلیت انعطاف ندارد و باید به پیچیدگی و نشر تغییرات نوین ناشی از شرایط بیرونی و ارتباط درونی در فضای جغرافیایی همراه با مردمگرایی اهمیت بیشتری داده شود.



1. Danison
2. Area effect
3. Spatial engineering

۵- بسترهای محیطی - مکانی رفاه اجتماعی روستایی

ابعاد نابرابریهای اجتماعی دارای علت‌های مختلفی است که عمدتاً ماهیت ساختاری یا فضایی دارد. با این حال در بطن تحلیلهای علمی باید به درک دورنمای متغیرهای فضایی قبل از متغیرهای ساختاری پرداخته شود، یعنی چیزی که کمتر در نگرشهای دانشگاهی رعایت گردیده است. تعیین ترکیبات فضایی نابرابریهای اجتماعی نه تنها می‌تواند منجر به تقویت بنیان علمی جغرافیای انسانی به لحاظ نظری گردد، بلکه می‌تواند زمینه بهبود شرایط جامعه را در ابعاد کاربردی فراهم کند. به طور کل نابرابریهای اجتماعی در گستره جهانی با متغیرهای کلان نژادی، مذهبی، شکل ظاهر جسمانی و طبقه اجتماعی رابطه دارد [۱۰، صص ۲۵-۲۹]. بررسی و تحلیل مسائل اجتماعی و بهزیستی بنا به دلایلی مورد توجه جغرافیدانان قرار می‌گیرد که شکلهای متفاوتی در مکانهای مختلف به خود گرفته و شدت و ضعفهای متنوعی دارد. لکن چارچوب بررسی بهزیستی و رفاه اجتماعی در قالب الگوها، ساختارها و سیستمهای فضایی قابل تبیین است [۱۰، صص ۳۶-۳۷]. به منظور تحلیل شرایط رفاه اجتماعی، اکثر محققان و تصمیم‌گیران شاخصهای مکانی را در جهت تبیین علی توزیع فقر و نابرابری در درون یک فضای جغرافیایی ارائه می‌کنند که در قالب نقشه‌های فقر^۱ نمود عینی می‌یابد و از طریق ابزارهای مشاهده‌ای به مطالعه و بررسی مشخصات فضایی فقر می‌پردازند [۱۱، صص ۵-۸]. به غیر از گستردگی فضایی عوامل مؤثر بر رفاه اجتماعی، نباید زمینه‌های محیطی فقر و نابرابری نیز نادیده گرفته شود. فقر دارای ابعاد محیطی مهمی است که دارای حلقه‌های اتصالی دو جانبه است؛ به طوری که فقر بر محیط تأثیر می‌گذارد و محیط هم در فقر تأثیر می‌گذارد. آنهایی که به منابع طبیعی ضعیف‌تری دسترسی دارند به میزان بیشتری با افت بازدهی ناشی از تخریب خاک و از بین رفتن پوشش گیاهی مواجه هستند. فرسایش و یا تخریب خاک بخصوص در نواحی روستایی نه تنها موجب کاهش درآمد، بلکه موجب افزایش نوسانات درآمدی می‌گردد. پس به طور قطع، تخریب محیط طبیعی رابطه بین فقر و نابرابری را تشدید و تحکیم می‌کند [۱۲، صص ۴۰-۴۴]. سلامت فقرا شدیداً از خطرهای بلایای طبیعی و محیطی متأثر می‌شود. مهمترین این بلایا بیماریهای عفونی و انگلی هستند که بر اثر استفاده از آب آلوده برای شرب یا شست و شو پدید می‌آیند یا بیماریهای تنفسی که به علت قرار گرفتن در معرض هوای آلوده ناشی از سوختهای نامناسب و استفاده از

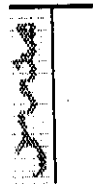




برخی مواد مضر برای پخت و پز حاصل می‌شود. پیامد چنین شرایطی کاهش سلامت و تداوم فقر است [۱۲، ص ۱۶۵]. تحت تأثیر شرایط حاکم بر جهان بعد از جنگ جهانی دوم، افزایش امید به زندگی، کاهش گرسنگی و کاهش محرومیت گروه‌های خاص هنوز هم به عنوان یک معضل عمده برای بخش وسیعی از جمعیت کشورهای جهان که اکثراً روستایی هستند وجود دارد [۱۰، صص ۶۴-۷۰]. در شرایط عمومی وضعیت جغرافیایی بهزیستی مقدمتاً انعکاسی از حساسیتهای سیستمهای اقتصادی - اجتماعی در قالب شرایطی همچون قدرت، زیرساختهای تجاری و مالی، بازاریابی، سرمایه‌گذاری و غیره است که نابرابریهای مکانی در تمامی مقیاسهای آن مطرح می‌گردد. در این راستا، رویکرد منطقه‌ای تحلیل رفاه اجتماعی غالباً با تحلیل الگوهای فضایی درآمد و توزیع، تجمع و شکاف اقتصادی، فاصله مکانی و اجتماعی، جمعیت، اندازه آن و توزیع سرمایه همراه است که همراه با ایجاد فرصتهای شغلی، درآمد و زمینه‌های مکانی رفاه اجتماعی از مباحثی است که تا به حال نادیده گرفته شده است [۹، صص ۴۱-۴۲]. با مطالعه ادبیات رفاه اجتماعی می‌توان دریافت که پرداختن به شاخصهای اجتماعی در بافت فضایی^۱ در میان جغرافیدانان رشد چشم‌گیری داشته است [۱۰، صص ۶۴-۷۰]. وجود ماهیت پیچیده در بطن مشکلات اجتماعی و همچنین ابتدایی بودن توجه مکاتب در خصوص مطالعه شاخصهای اجتماعی در بستر مکان، موجب خلق پارادایمهای جدیدی در جهت تحلیل تفاوت‌های فضایی در ابعاد عمومی بهزیستی اجتماعی گردیده است.

تحلیل‌های اجتماعی رفاه (بهزیستی) به علت پرداختن به مسائل اجتماعی در سطح کلان و همچنین رضایت‌مندی اجتماعی با تحلیل‌های اقتصادی بهزیستی به علت پرداختن به شاخصهای اقتصادی بدون در نظر گرفتن سطح انتظارات اجتماعی مجزا است.

تحلیل ماهیت، توزیع و تراکم عوامل فضایی مؤثر بر محرومیت اجتماعی در درون کشورها، مناطق و نواحی و سنجش کارایی و نظارت در قالب استراتژیهای اعمالی، از بنیادهای اصلی تحقیقات جغرافیایی کاربردی است. بررسی عوامل مؤثر بر الگوهای پراکنش، توزیع متغیرهای فضایی، شناسایی الگوهای شکل گرفته و تطبیق آن با سیاستهای اتخاذ شده توسط دولت و سازمانهای مؤثر بر کاهش محرومیت از زمینه‌های اصلی تحقیقات جغرافیای اجتماعی است که تا به حال نادیده گرفته شده است [۹]. بررسی شاخصهای متعدد فضایی و



شناسایی ارتباطات علّی و معلولی بین عوامل جغرافیایی و سطح بهزیستی در حوزه علوم منطقه‌ای مطرح می‌گردد که در قالب نقشه‌های فقر و تبلور گرایشها و الگوهای فضایی قابل مطالعه است [۱۱، صص ۱۶۸-۱۶۹].

هدف از مطالعه ابعاد فضایی نابرابریها، تغییر سیستمهای مؤثر بر فضا به منظور یکپارچه کردن سطوح بهزیستی^۱ اجتماعی است. بنابراین در جغرافیا باید به تعریف و تغییر و تشریح نابرابریها پرداخت، زیرا نابرابریها نمود مکانی - فضایی فقر و محرومیت هستند. مطابق با ویژگیهای مکانی، مفاهیم و عینیت‌های خاصی تجلی می‌یابد که نمونه آن را می‌توان در تفاوت کیفیت زندگی مردم هر مکان مشاهده کرد [۱۳، صص ۱۸-۲۰]. در برآوردهای انجام شده از ابعاد فضایی رفاه اجتماعی روستایی از مواردی همچون عوامل محرومیت مادی، دورافتادگی مکانی، از خود بیگانگی، وابستگی، کمبود مشارکت، عدم آزادی انتخاب، کمبود دارایی، آسیب‌پذیری و نبود امنیت غذایی استفاده می‌شود [۱۴، ص ۱۷].

در توصیف، اندازه‌گیری و تحلیل رفاه اجتماعی روستایی زمینه‌های مختلفی مد نظر است که به طور کل در چهار دسته قابل شناسایی هستند:

الف) شرایط محیطی عینی (دسترسیها، امکانات و دستیابیها)؛

ب) شرایط محیطی ذهنی (احساس رضایت، بی‌اعتنایی و احساس محرومیت)؛

ج) شرایط دروندادی نظام اجتماعی (وضعیت، شرایط و امکانات موجود)؛

د) شرایط برون‌دادی نظام اجتماعی (منعکس شده در بهداشت فردی و ...).

با این حال به منظور ارائه یک تحلیل منطقی از عوامل مؤثر بر رفاه اجتماعی روستایی، شناسایی معرفهای مؤثر بر آن در قالبهای مطرح شده از اهمیت بالایی برخوردار است، به نحوی که می‌تواند بنیانی برای تحلیل استراتژیک از عوامل و شرایط موجود فضاهای روستایی همراه با مدلسازی کمی و کیفی آن در قالبی دینامیک ارائه گردد.

۶ - معرفهای رفاه اجتماعی روستایی (گزاره‌های خبری)

واژه رفاه اجتماعی روستایی در قالبی علمی و عملی باید به امور واقع و قابل مشاهده تبدیل شود تا بتواند به خوبی مورد ارزیابی و تحلیل قرار گیرد.

بنابراین پرداختن به رفاه اجتماعی روستایی در قالب ارزیابی اقدامات انجام شده در این



خصوص نیازمند تشخیص و تعیین کلیه معرفه‌هایی است که در این زمینه مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. معرفها در یک علم همانند صفت‌هایی هستند که در یک تعریف اسمی یا تحلیلی و غیره واژه را توصیف و فضای مفهومی آن را مشخص می‌سازند. در زبان ریاضی و سایر علوم، هر رابطه نمایانگر یک گزاره است. در منطق نو، مفهوم گزاره را به عنوان مفهوم اولیه برمی‌گزینند و می‌پذیرند که یا درست است یا نادرست. مثلاً در تعیین اینکه یک روستا دچار آسیب‌پذیری است، تعیین ارزش گزاره‌ای به کار رفته است و حتی تعیین اینکه کدامیک از عناصر و ابعاد رفاه اجتماعی می‌تواند در روستا مطرح باشد در قالب ارزش گزاره‌ای تعریف می‌گردد. در ضمن ارائه لیست روستاهایی که از نظر اجتماعی آسیب‌پذیرند و تعلق آنها را به مجموعه مذکور نشان می‌دهد از مصادیق موضوع می‌باشد. شناخت نوع تعلق و درجه آن برای هر روستا در قالب مجموعه شناخت تعریف می‌شود. در راستای تعیین ارزش گزاره‌ای برای کلیت‌های مفهومی، همانند رفاه اجتماعی روستایی، در ابتدا لازم است معرفهای آن شناخته شود و سپس بر اساس منطق فازی برای هر یک از گزاره‌های مذکور، سطحی از طیف‌بندی ارزشی تعریف گردد.

در راستای تعیین معرفهای مناسب رفاه اجتماعی روستایی شروطی چند مدنظر بوده است که عبارتند از:

۱. برقراری ارتباط با واژه موردنظر و سنجش آن؛
 ۲. در برگرفتن قسمت اعظم عناصر مهم یک واژه؛
 ۳. کافی بودن تعداد معرفها؛
 ۴. مشخص بودن معنا و مفهوم معرفها؛
 ۵. وجود اتفاق نظر بین دانشمندان در خصوص مبین بودن معرف [۱۵، صص ۱۵۹-۱۸۸].
- در این راستا با بررسی منابع مختلف لاتین سعی گردیده که تمامی موارد مطرح شده به عنوان تبیین‌کننده معرفها رعایت گردد. به منظور تسهیل در درک بهتر موضوع، معرفهای رفاه اجتماعی روستایی در چهار دسته اصلی تعیین می‌گردند تا راحت‌تر بتوان به تجزیه و تحلیل آنها پرداخت:

۶-۱- ابعاد اجتماعی رفاه اجتماعی روستایی

به منظور پرداختن به جزئیات و زمینه‌های مختلف گسترش رفاه اجتماعی در روستا، هر یک از ابعاد رفاه اجتماعی به صورت مجزا مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرد. به علت متنوع



بودن روستاها به لحاظ اجتماعی و وجود زمینه‌های قومی - فرهنگی خرده نواحی، هر یک از معرفهای اجتماعی شکل خاصی به خود می‌گیرد.

در اینجا به منظور تسهیل در درک مفاهیم، معرفهای مختلفی را که می‌توان مبین اقدامات انجام شده در خصوص رفاه اجتماعی در روستاها دانست در قالب جدولی ارائه شده است. به طور حتم مواردی که مطرح گردیده از بین کلیه ابعاد اجتماعی رفاه بوده، نشانگر عوامل اصلی و مستقیم است. آنچه در اینجا ملاک قرار گرفته مجموعه اقداماتی است که منجر به افزایش رفاه اجتماعی در سطح روستاها و یا به تعبیری منجر به کاهش آسیب‌پذیری در حوزه اجتماعی روستاها می‌گردد (جدول ۶).

جدول ۶ معرفهای مبین اقدامات اجرایی در خصوص ابعاد اجتماعی رفاه اجتماعی روستاییان^۱

خانواده‌های تحت پوشش و اقدامات حمایتی و توانبخشی	اشتغال
بیمه و تأمین اجتماعی	امنیت عمومی [۱۱]
مهدکودک (تأسیسات اجتماعی)	سازمانهای غیردولتی [۹]
امکانات و تسهیلات اوقات فراغت	آموزشهای خانواده
آموزشهای فنی و حرفه‌ای	ارائه تسهیلات [۱۲]



۶-۲- ابعاد اقتصادی رفاه اجتماعی روستایی

ابعاد اقتصادی یکی از محورهای اساسی و زمینه‌ساز برنامه‌ها و فعالیتهای مربوط به رفاه اجتماعی است. تأمین نیازهای اساسی و کاهش آسیب‌پذیریهای اقتصادی در روستاها با توجه به گستردگی دامنه فعالیتها ارتباط زیادی با تلاشها و اقداماتی دارد که توسط سازمانهای ذی‌ربط انجام می‌پذیرد. با توجه به جهت‌گیریهای مکاتب فکری عمده، ابعاد اقتصادی، هم در قالب ابزار و هم در قالب هدف تعیین می‌گردند. بسیاری از محققین و اندیشمندان مجموعه‌ای از اقداماتی را که در قالب کاهش آسیب‌پذیری اقتصادی روستاها انجام می‌گردد، اقدامات رفاهی قلمداد می‌کنند. آنچه بیش از همه باید مدنظر قرارگیرد، توجه به امر توسعه به عنوان فرایندی همه جانبه همراه با برنامه‌ریزی منسجم و هدفدار در جهت برطرف کردن نیاز گروهها و اقشار محروم در قالب تأمین حداقل شرایط لازم برای خوداتکایی و اشتغال با

۱. مأخذ: یافته‌های تحقیق (منابع ذکر شده صرفاً در تأیید تکرارپذیری، عمومیت و پذیرش جمعی معرفها است).



استفاده از راهبردهای منطبق بر مکان، همچون تشکلهای تعاونی، خیریه و نهادهای غیردولتی و شفاف‌سازی اقدامات انجام شده است. مهمترین حوزه‌های آسیب‌پذیری اقتصادی روستاها را می‌توان در ابزارهای تولیدی و داراییهای آنها دانست. به منظور شفاف‌تر شدن معرفهای این حوزه، تعدادی از عوامل و اقداماتی را که منجر به کاهش آسیب‌پذیری اقتصادی و به تبع آن افزایش رفاه اجتماعی روستایی می‌گردد در اینجا ذکر می‌کنیم (جدول ۷).

جدول ۷ معرفهای مبین اقدامات اجرایی در خصوص ابعاد اقتصادی رفاه اجتماعی روستاییان^۱

<p>نهادها (توزیع - دسترسی و ...)</p> <p>بیمه محصولات و تولیدات دامی - زراعی و باغی</p> <p>ارائه آموزشهای لازم</p>	<p>توانمندسازی روستاییان در بهبود وضعیت کشاورزی</p> <p>ارائه تسهیلات لازم</p> <p>دسترسی به بازار فروش و مصرف</p>
---	--

۶-۳- ابعاد کالبدی (فیزیکی) رفاه اجتماعی روستایی

با مطالعاتی که صورت گرفته، درمدهای سنتی رفاه اجتماعی توجه به ابعاد زیستی و کالبدی تا حدودی فراموش شده است. با این حال مطرح شدن نظریاتی در خصوص کیفیت مکان^۲ منجر به بهبود نگرش به ابعاد کالبدی رفاه اجتماعی گردیده است. همان طور که بیان گردید در بخش روستایی به علت تنوع در گونه‌های زیستی، اجتماعی و محیطی و گستردگی فضاهای زیستی، همگنی کالبدی قابل مشاهده نیست. همچنین وجود آستانه‌های جمعیتی متفاوت و نیز زمینه‌های اکولوژیکی و معیشتی مختلف در عرصه‌های روستایی، نشانگر گسترده‌ای از زمینه‌های آسیب‌پذیری است که هر یک به نحوی، شرایط مکانی و زمانی عرصه زیست و فعالیت روستاها را تهدید می‌کند. ارتباط مستقیم بین زمینه‌های آسیب‌پذیری به لحاظ کالبدی و اقدامات انجام شده در این خصوص، مبین تلاش در جهت بقای زیستگاههای روستایی و افزایش رفاه اجتماعی است. همان طور که می‌دانیم حوزه مطالعاتی ابعاد کالبدی دامنه گسترده‌ای از عواملی را در بر می‌گیرد که ممکن است به نحوی بر رفاه اجتماعی تأثیر بگذارد. بدین منظور با بررسی منابع علمی و تحقیقاتی در این خصوص، عمده‌ترین عوامل در



۱. مأخذ: یافته‌های تحقیق (منابع ذکر شده صرفاً در تأیید تکرارپذیری، عمومیت و پذیرش جمعی معرفها است).

زمینه‌های مرتبط با مقاله استخراج گردیده‌اند که در قالب اقدامات انجام شده یا قابل انجام معرفی می‌گردند (جدول ۸).

جدول ۸ معرفی‌های مبین اقدامات اجرایی در خصوص ابعاد کالبدی رفاه اجتماعی روستاییان^۱

سد و آببندهای کشاورزی و سیستم‌های مکانیزه	ایجاد واحدهای مسکونی جدید
ارائه تسهیلات ضروری	نوسازی مساکن
طرح‌های بهسازی	تعمیر و احداث جاده
زمینه‌های کالبدی [۱۳]	شبکه‌های فاضلاب و محلهای دفن زیاله
حوادث فیزیکی و کالبدی	آموزش‌های لازم

۶-۴- ابعاد محیطی رفاه اجتماعی روستایی

عمده‌ترین زمینه قابل بحث در این مقاله، پرداختن به ابعاد محیطی روستا است. با توجه به اینکه عوامل و ابعاد محیطی گسترده‌ای منجر به افزایش آسیب‌پذیری طبیعی در نقاط روستایی می‌شود و سایر ابعاد را نیز تحت‌الشعاع قرار می‌دهد می‌توان گفت که ابعاد محیطی بستر افزایش ضریب آسیب‌پذیری در همه زمینه‌ها است. انسان روستایی بیش از سایرین در تعامل بدون واسطه با محیط طبیعی قرار دارد و لذا بیشتر متأثر از مصائب طبیعت است؛ زیرا در اغلب کشورهای توسعه نیافته، مردم روستایی از نظر جغرافیایی منزوی‌تر و از نظر سطح سواد و آموزش کم مهارت‌تر و از نظر اقتصادی نیز فاقد ابزارهای لازم هستند. بنابراین باید توجه به زیرساخت‌های محیطی را در راستای توسعه پایدار در جهت ارتقای اکولوژی سالم و طبیعی، به منظور پیشگیری از آلودگی‌های زیست محیطی، و تعادل بخشی به تعامل بین انسان و محیط مورد توجه قرار داد. ناگفته نماند که بین اقدامات انجام شده در خصوص زمینه‌های محیطی رفاه اجتماعی و سایر راهبردهای اتخاذ شده ارتباط تنگاتنگی وجود دارد که در سایر تحقیقات بدان پرداخته شده است. مطمئناً همگامی در هماهنگ‌سازی این‌گونه اقدامات منجر به بهبود شرایط اجتماعی و در نهایت توسعه پایدار خواهد شد. بر فرض مثال در روستاهایی که از نظر اکولوژیکی ضعیف هستند ممکن است خانوارها برای تأمین نیازهای خود به تضعیف



اکولوژیکی آن شدت ببخشند. بنابراین توجه به این زمینه بسیار مهم است (جدول ۹).

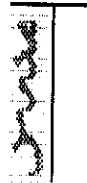
جدول ۹ معرفهای مبین اقدامات اجرایی در خصوص ابعاد محیطی رفاه اجتماعی روستاییان^۱

حفاظت از منابع طبیعی و مراتع زهکشی اراضی امراض گیاهی و دامی طرحهای عمرانی - آبخیزداری منابع آب آموزشهای لازم محیطی و زیست محیطی حوادث طبیعی و محیطی	اقدامات مربوط به حراست از گونه‌های گیاهی و جانوری کمیاب و نایاب اقدامات مربوط به شرایط اضطراری طبیعی ارائه تسهیلات ضروری اقدامات مربوط به تغییر الگوی مصرف سوخت و معیشت
---	---

با این حال، در جهت رسیدن به یک استدلال منطقی، فارغ از نگرش پوزیتیویسمی در درک و شناخت معرفهای مؤثر در این مقاله سعی گردیده موارد زیر رعایت گردد:

- تصدیق معرفها با واحدهای انعکاسی و سپس تجربی؛
- تجرید قضایا و معیارها؛
- تحلیل و ترکیب عوامل مؤثر بر رفاه اجتماعی؛
- هماهنگ سازی بین معرفها در تعیین روابط منطقی و متشکل سازی اجزا و همچنین با امور عینی و بیرونی؛
- توجه به تمامی عوامل مؤثر تا حد ممکن؛
- توافق با نظریات مدلل؛
- برخورداری از منطق درونی؛
- قابل بررسی بودن برای همگان؛
- ساده بودن.

ناگفته نماند با توجه به ماهیت علم جغرافیا در خصوص بین رشته‌ای بودن آن، ضرورت دارد از شناخته‌های حدسی و مبهم خودداری کرده، به رویکرد شناخت تجربی، اکتشافی و حتی شهودی روی آورد. بنابراین توجه به رویکرد منطق فازی در طیف‌بندی و چند ارزشی



۱. مأخذ: یافته‌های تحقیق (منابع ذکر شده در تأیید تکرار پذیری، عمومیت و پذیرش جمعی معرفها است)

کردن معرفهای مبین، رفاه اجتماعی و همچنین نحوه پرداختن به آن در تحقیقات روستایی، از مواردی است که در تدوین راهکارها و برنامه‌ها باید بدان پرداخت.

۷- نتیجه‌گیری

به کارگیری رویکرد شناختی در تحلیل مسائل اجتماعی در قالب مکانهای جغرافیایی، مبین تعیین عناصر و اجزای تعاریف مطرح شده در این خصوص است. همان‌طور که می‌دانیم پدیده‌های اجتماعی، جمعی، عینی و اثباتی هستند. جمعی بودن واقعیت‌های اجتماعی و جغرافیایی دال بر مشترک بودن آنها است که در قالبی هستی‌شناسی پدیده‌های اجتماعی در مکانهای جغرافیایی عینیت می‌یابد.

به هر حال، به علت ارزشی بدون مفهوم رفاه اجتماعی، تعیین سطح آن با به کارگیری منطق ارسطویی مبتنی بر شیوه دو ارزشی تا حدودی بحث برانگیز است. با این حال اکثر تحقیقاتی که در مورد رفاه اجتماعی در ایران انجام شده علاوه بر اینکه دارای مشخصه مذکور هستند موارد زیر را در بطن خود دارند:

- به کارگیری رویکرد شناخت عمومی که عموماً تقلیدی و دارای ابهام زیاد هستند؛

- قضاوت در مورد تمامیت یا کلیت مفهومی آن، نه اجزا؛

- همه یا هیچ گرفتن قضایا و گزاره‌های معرف؛

- دقیق نبودن (دقت را فدای سهولت کرده‌اند)؛

- در نظر گرفتن صرفاً یک یا نهایتاً چند عامل محدود در توجیه رفاه اجتماعی (بیشتر اقتصادی)؛

- برقرار نکردن هماهنگی با امور بیرونی یا عینی در تعیین معرفها.

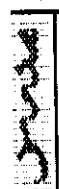
به منظور دوری جستن از خطر ذهنی‌گرایی در رابطه با صور ذهن جمعی، تکیه بر اسناد و مدارک علمی ضروری است. به دست دادن واقعیت‌های اجتماعی در عرصه علم جغرافیا، با توجه به ادراک شهودی مستقیم آنها تبیین می‌گردد. داشتن خصیصه اثباتی در حوزه جغرافیای اجتماعی به منظور تعیین سلسله مراتب گزاره‌های خرد مورد تأیید صاحب‌نظران برای تعیین «آنچه هست» است، ضرورت دارد. توجه به دو عنصر اساسی سنخ‌شناسی^۱ یعنی ارگانیک بودن جزء و کارکرد مفهومی و همچنین دوام نهادی آن از ضروریاتی بوده که می‌تواند زمینه تقویت پژوهشهای علمی در عرصه جغرافیا را فراهم سازد.



با توجه به تعاریف مختلفی که در حوزه رفاه اجتماعی روستایی مطرح است شناختن گزاره‌های معرف ضرورت خاص می‌یابد. بنابراین داشتن نگرش انتقادی در تحلیل مسائل اجتماعی می‌تواند تا حدودی زوایای تاریک و مبهم تعاریف مطرح شده را روشن کند. تحدید حدود مفهومی در راستای قراردادی کردن گزاره‌های اختیاری و جزئی بوده، می‌تواند به عنوان یک رویکرد علمی - پژوهشی ملاک تشخیص واقعیات عینی از ذهنی گردد. در این خصوص، مطابق پژوهش صورت گرفته، ابعاد مختلف رفاه اجتماعی در حوزه مفهومی به اقداماتی که زمینه کاهش آسیب‌پذیری روستاییان را تعیین کند، مورد توجه قرار گرفت تا در بطن تفاوت‌های مکانی به عنوان اصل موضوعه علم جغرافیا واقعیات ادراکی را با تعیین معرف‌های مبین عینیت بخشید. لازمه چنین امری کنار گذاشتن پیش‌زمینه‌های ذهنی موجود و پرداختن به حقایق مطلق و واقعی است؛ چرا که در منطق اکتشاف علمی، به کارگیری روش استقرا در راستای ارائه یک تعریف کلی در قالب یک کلیت قاطع اهمیت خاصی دارد. ناگفته نماند که در حوزه علوم جغرافیایی نمی‌توان به راحتی ابعاد اجتماعی و اقتصادی را از شرایط ناشی از بستر محیطی و مکانی تفکیک کرد، مگر اینکه به اصول و پیش‌فرض‌های خاصی در این زمینه اعتقاد داشته باشیم.

در سطح کلان‌تر ابعاد سیاسی و سیاست‌گذاریها در قالب برنامه‌ها و اقدامات تأثیر زیادی بر فرایند آسیب‌پذیری روستاها دارد، لکن در سطح تحلیلی خرد (روستاها و افراد) اثربخشی عوامل اقتصادی و اجتماعی و محیطی و کالبدی (فیزیکی) نه تنها بیشتر است، بلکه تعامل فضایی - کارکردی بین ابعاد مطرح شده می‌تواند شرایط را تضعیف و یا تقویت کند. در عین حال از این نکته نباید غافل شد که تشخیص عناصر و اجزا (گزاره‌های خرد) در زمینه‌های مرتبط با شرایط اقتصادی، اجتماعی، محیطی و کالبدی (فیزیکی) راحت‌تر است تا مسائل مربوط به ابعاد سیاسی. بنابراین در این مقاله زمینه‌های مرتبط با ابعاد سیاسی در نظر گرفته نشده است. با این حال باید گفت که شرایط مربوط به ابعاد مطرح شده تا حدی نشانگر برابند اثرگذاری سیاستها و شرایط نهادی جامعه است.

در راستای نتیجه بنیادی که می‌توان از تحلیل و به کارگیری رویکرد شناختی در ارائه معرف‌های مبین به کار برد، رفاه اجتماعی روستایی را می‌توان چنین تعریف کرد: رفاه اجتماعی روستایی فرایندی است دربرگیرنده مجموعه اقدامات، برنامه‌ها و فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی و محیطی و کالبدی (فیزیکی) در راستای کاهش میزان آسیب‌پذیری روستاییان در روستاها، به طوری که شدت و ضعف اقدامات و برنامه‌های اجرا شده باید



همگام با میزان آسیب‌پذیری روستاها باشد، به نحوی که بتواند منجر به کاهش محرومیت اجتماعی و مکانی، انزوای جغرافیایی و اقتصادی و اجتماعی و افزایش پایداری در معیشت و زندگی روستاییان گردد. در این باره توجه‌کردن به سلسله مراتب ارزشی مفاهیم مطرح شده در مکانهای جغرافیایی اهمیت خاصی دارد.

۸- منابع

- [۱] پوپر، کارل ریموند؛ منطق اکتشاف علمی؛ ترجمه احمد آرام؛ تهران: سروش، ۱۳۷۷.
- [۲] لیتل، دانیل؛ تبیین در علوم اجتماعی؛ ترجمه عبدالکریم سروش؛ تهران: انتشارات صراط، ۱۳۷۳.
- [۳] راد، منوچهر؛ درون‌فهمی؛ تحلیل منطقی و معناشناسی برخی از مفاهیم اساسی علوم اجتماعی؛ تهران: کاویان، ۱۳۵۲.
- [۴] آشتیانی، منوچهر؛ جامعه‌شناسی معرفتی (شناخت‌ها)؛ تهران: طهوری، ۱۳۴۵.
- [۵] جغتایی، محمدتقی؛ رفاه اجتماعی ساختار و عملکرد؛ دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، ۱۳۷۸.
- [۶] افتخاری، عبدالرضا رکن‌الدین؛ جایگاه روستا در فرایند رفاه اجتماعی؛ دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، ۱۳۷۸.
- [۷] جعفری، محمدتقی؛ تحقیقی در فلسفه علم؛ دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۷۲.
- [۸] شکوئی، حسین؛ اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا؛ انتشارات گیتاشناسی، ۱۳۷۵.
- [9] Pacion, Michael; Applied Geography; Principles & Practice; Routledge, 1999.
- [10] Coates. B.E. and Johnston R.J and Knox. P.J; Geography and inequality, oxford, 1977.
- [11] deichman uwe; Geographical Aspects of Inequality and Poverty; World Bank Pub, 1999.
- [12] Mink Estephan; E Otiiboating, A Poverty Profile for Ghana, Internet, 1990.
- [13] Hodder Rupert; Development Geography; Routledge, 2000.
- [۱۴] جزایری، ادریس و دیگران؛ فقر و روستا؛ تهران: انتشارات وزارت جهاد سازندگی، ۱۳۷۲.
- [۱۵] رفیع‌پور، فرامرز؛ کندوکاوها و پنداشته‌ها؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۰.

